آمریکا آینده اقتصادی خود را بیش از پیش به صنعتی گره زده است که بخشی از زیرساخت‌های مادی توسعه آن همچنان متأثر از جغرافیای قدرت ایران است

هرمز در مدار هوش

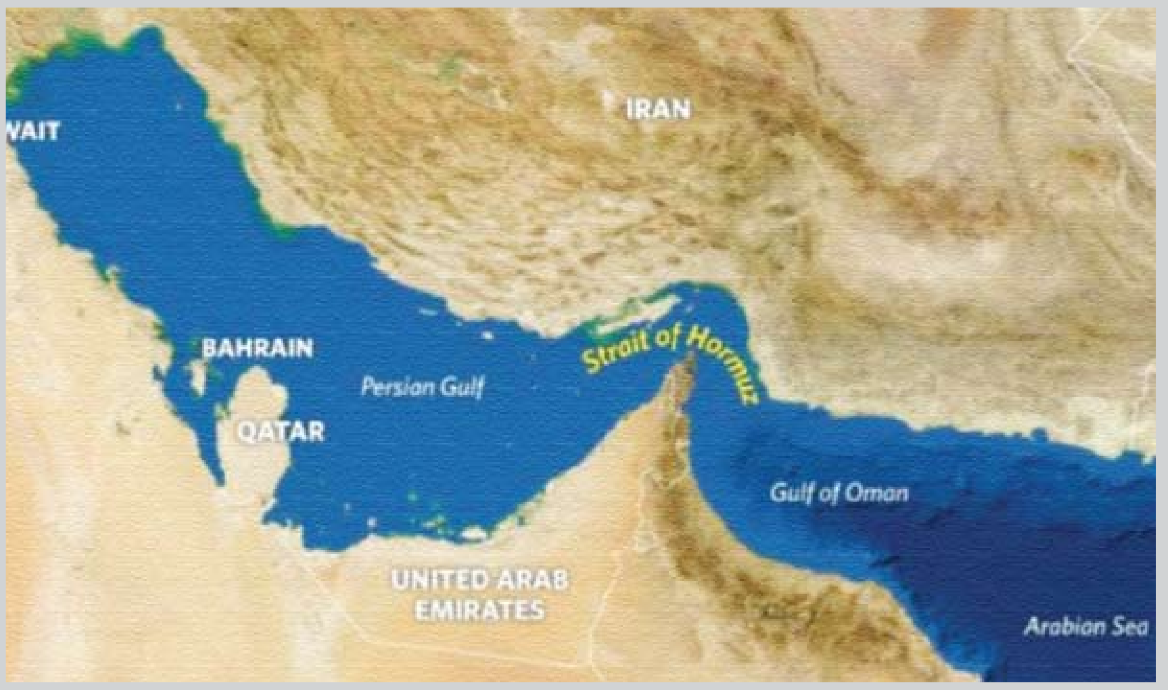

گروه سیاسی

پیشرفته‌ترین صنعت جهان همچنان به‌سنتی‌ترین مؤلفه‌های قدرت ژئوپلیتیکی وابسته است. هوش مصنوعی که از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین انقلاب فناورانه چند دهه اخیر یاد می‌شود و آمریکایی‌ها بخش مهمی از چشم‌انداز رشد اقتصادی و تفوق جهانی خود را به آن گره زده‌اند، برخلاف ظاهر غیرمادی و دیجیتال خود، صنعتی به‌شدت نیازمند انرژی، مواد اولیه، زیرساخت‌های فیزیکی و زنجیره‌های پیچیده تأمین است. از همین رو، تحولات تنگه هرمز را دیگر نمی‌توان صرفاً از منظر تأثیر آن بر بازار نفت و گاز جهان تحلیل کرد. دامنه اهمیت این آبراه اکنون به صنعتی کشیده شده است که قلب تپنده بازار سرمایه آمریکا و یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت واشنگتن و پکن به شمار می‌رود.

مجید شاکری، اقتصاددان ایرانی، در پی تحولات مدیریتی شرکت انویدیا در توییتی تأمل‌برانگیز نوشت: «رفت و آمد جنسن هوانگ، معمای معنای هوش مصنوعی در جنوب خلیج فارس را برای مخاطب ایرانی حل کرد.» برای درک دلالت این گزاره باید دو اتفاق به ظاهر بی‌ارتباط را در کنار یکدیگر قرار داد؛ نخست، واکنش کم‌سابقه بازار سرمایه آمریکا به کناره‌گیری و بازگشت مدیرعامل انویدیا و دوم، تأثیر اختلال در تنگه هرمز بر زیرساخت‌های مادی و اقتصادی توسعه هوش مصنوعی. کنار هم گذاشتن این دو مسئله، تصویری متفاوت از اهمیت ژئوپلیتیکی هرمز در اقتصاد قرن بیست و یکم به دست می‌دهد.

مردی که وال‌استریت را به تکاپو انداخت

جنسن هوانگ، بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت انویدیا، در دوازدهم نوامبر ۲۰۲۶ در پی انتشار گزارش‌هایی درباره زندگی شخصی خود و طرح نگرانی‌هایی در خصوص ارتباطاتش، از سمت مدیرعاملی این شرکت کناره‌گیری کرد. استعفای او در شرایطی صورت گرفت که انویدیا به یکی از مهم‌ترین شرکت‌های جهان و به‌نوعی به نماد انقلاب هوش مصنوعی تبدیل شده بود. کمتر از دو هفته بعد، در بیست و سوم نوامبر، هیئت مدیره انویدیا تحت فشار دونالد ترامپ و شماری از فعالان برجسته صنعت فناوری آمریکا، هوانگ را به سمت پیشین خود بازگرداند. آنچه در این میان از اهمیت بیشتری برخوردار است، واکنش بازار سرمایه آمریکا به این جابه‌جایی مدیریتی بود.

سهام انویدیا در روز بازگشت هوانگ ۳۱.۵ درصد رشد کرد. همزمان شاخص نزدک ۶.۵ درصد، شاخص اس اند پی ۵۰۰ معادل ۴.۷ درصد و شاخص داوجونز سه درصد افزایش یافت. به عبارت دیگر، تغییر در وضعیت مدیریتی یک شرکت خصوصی فعال در حوزه فناوری، با تغییراتی چشمگیر در ارزش مجموعه بزرگی از دارایی‌های مالی آمریکا همراه شد. هرچند تمام این رشد را نمی‌توان صرفاً به بازگشت هوانگ نسبت داد، نقش محوری انویدیا در این تحول انکارناپذیر بود.

اهمیت این اتفاق تنها در ارقام ثبت شده در بازار سرمایه خلاصه نمی‌شود. مداخله رئیس جمهور آمریکا برای بازگرداندن مدیرعامل یک شرکت خصوصی نیز واجد معنای سیاسی و اقتصادی است. ترامپ در گفت‌وگو با شبکه سی‌ان‌بی‌سی، نقش خود را در متقاعد کردن اعضای هیئت مدیره انویدیا تأیید کرد. خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز در گزارشی درباره چرایی تلاش ترامپ برای بازگرداندن هوانگ، به حساسیت رئیس جمهور آمریکا نسبت به تحولات بازار سرمایه و تأثیر این تحولات بر برخی تصمیمات مهم او، از جمله تصمیمات مرتبط با جنگ ایران، اشاره کرد. ماجرای انویدیا به مثابه یک آزمون عینی نشان داد که اقتصاد آمریکا تا چه اندازه نسبت به تحولات صنعت هوش مصنوعی حساس شده است. صنعتی که تا همین چند سال پیش برای بخش بزرگی از افکار عمومی جهان موضوعی متعلق به آینده بود، اکنون چنان جایگاهی پیدا کرده که تحولات مدیریتی یکی از شرکت‌های پیشرو آن می‌تواند بازارهای مالی را دستخوش تغییراتی گسترده کند.

اقتصاد آمریکا و سرمایه‌گذاری بر آینده

برای درک اهمیت هوش مصنوعی در اقتصاد آمریکا باید میان سهم این صنعت از تولید ناخالص داخلی، سهم آن از رشد اقتصادی و سهم آن از ارزش بازار سرمایه تمایز قائل شد. هوش مصنوعی لزوماً بزرگ‌ترین بخش اقتصاد واقعی آمریکا نیست؛ اما از مهم‌ترین کانون‌های سرمایه‌گذاری جدید و انتظارات سرمایه‌گذاران درباره آینده اقتصاد این کشور محسوب می‌شود.

براساس گزارش سال ۲۰۲۵ آژانس بین‌المللی انرژی، ارزش بازار شرکت‌های مرتبط با هوش مصنوعی در شاخص اس اند پی ۵۰۰ از سال ۲۰۲۲ تا زمان انتشار آن گزارش، حدود ۱۲ تریلیون دلار افزایش یافته بود. همچنین مخارج سرمایه‌ای پنج شرکت بزرگ فناوری در سال ۲۰۲۵ از ۴۰۰ میلیارد دلار فراتر رفت و پیش‌بینی آژانس برای سال ۲۰۲۶، افزایش ۷۵ درصدی این رقم بود. برای درک بزرگی این عدد کافی است بدانیم که برآورد این نهاد، مخارج سرمایه‌ای همین پنج شرکت را در مقیاسی بزرگ‌تر از سرمایه‌گذاری جهانی در تولید نفت و گاز قرار می‌دهد.

البته گزارش دوازدهم نوامبر ۲۰۲۶ مرکز پژوهش‌های کنگره آمریکا نشان می‌دهد سهم هوش مصنوعی از رشد واقعی اقتصاد این کشور، به ویژه پس از کسر ارزش تجهیزات وارداتی، به اندازه‌ای نیست که بتوان تمام رشد اقتصادی آمریکا را به آن نسبت داد. با این حال، نقش این صنعت در سرمایه‌گذاری‌های جدید و شکل‌دهی به انتظارات اقتصادی، قابل توجه است. یکی از ویژگی‌های بازار سرمایه آن است که بخش مهمی از ارزش امروز شرکت‌ها، بر مبنای پیش‌بینی درآمدها و سودهای آینده آنها شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، سرمایه‌گذاران در بازار سهام شرکت‌های فناوری، تنها بابت دستاوردهای محقق شده آنها پول نمی‌پردازند؛ بلکه بر سر دستاوردهایی نیز سرمایه‌گذاری می‌کنند که انتظار می‌رود در سال‌های آینده محقق شوند. بنابراین هر عاملی که امکان تحقق این انتظارات را تضعیف کند، حتی پیش از آنکه به کاهش درآمد واقعی شرکت‌ها منجر شود، می‌تواند ارزش بازار آنها را تحت تأثیر قرار دهد.

از این منظر، حساسیت اقتصاد آمریکا به صنعت هوش مصنوعی تنها محصول اندازه کنونی این صنعت نیست؛ بلکه ناشی از بزرگی آینده‌ای است که بازار سرمایه آمریکا برای آن متصور شده است.

زیرساخت‌های مادی یک انقلاب دیجیتال

یکی از خطاهای رایج در فهم ماهیت هوش مصنوعی، تصور غیرمادی بودن آن است. کاربران در مواجهه روزمره با محصولات هوش مصنوعی، تنها با صفحات نمایش، نرم‌افزارها و پاسخ‌هایی مواجه‌اند که ظرف چند ثانیه تولید می‌شوند. آنچه از دید آنان پنهان می‌ماند، مجموعه عظیمی از تأسیسات صنعتی، نیروگاه‌ها، شبکه‌های انتقال برق، مراکز داده، تجهیزات خنک‌کننده و کارخانه‌های تولید نیمه‌رساناست که ارائه چنین خدماتی را ممکن می‌سازد.

آژانس بین‌المللی انرژی در گزارش به‌روزشده خود در سال ۲۰۲۶، مصرف برق مراکز داده جهان در سال ۲۰۲۵ را حدود ۴۸۵ تراوات ساعت برآورد کرده است. پیش‌بینی این نهاد نشان می‌دهد که مصرف برق این مراکز تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۹۵۰ تراوات ساعت خواهد رسید. توسعه هوش مصنوعی یکی از مهم‌ترین عوامل این رشد به شمار می‌رود.

در آمریکا نیز دسترسی به برق به یکی از چالش‌های اصلی توسعه مراکز داده تبدیل شده است. شرکت‌های فناوری برای تأمین نیازهای خود، به قراردادهای بلندمدت خرید برق، سرمایه‌گذاری در انرژی هسته‌ای و تجدیدپذیر و احداث نیروگاه‌های گازی روی آورده‌اند. محدودیت ظرفیت شبکه‌های برق، زمان‌بر بودن احداث نیروگاه‌ها و کمبود برخی تجهیزات صنعتی، از جمله موانعی هستند که توسعه ظرفیت پردازشی را با دشواری مواجه می‌کنند.

انرژی در عصر هوش مصنوعی نه تنها اهمیت خود را از دست نداده، بلکه به یکی از شروط اصلی تفوق فناورانه تبدیل شده است. داشتن پیشرفته‌ترین تراشه‌ها و بهترین متخصصان، بدون برخورداری از ظرفیت کافی و پایدار تولید برق، برای تحقق اهداف بلندپروازانه صنعت هوش مصنوعی کفایت نمی‌کند.

از خلیج فارس تا کارخانه‌های تراشه‌سازی

شاید در نگاه نخست چنین به نظر برسد که افزایش تولید نفت و گاز در آمریکا، این کشور را در برابر تبعات اختلال در تنگه هرمز مصون کرده است. بر اساس آمار اداره اطلاعات انرژی آمریکا، نفت خام و میعانات گازی وارد شده به این کشور از مسیر تنگه هرمز در سال ۲۰۲۴ تنها معادل حدود دو درصد مصرف مایعات نفتی آمریکا بود. اما این عدد صرفاً بیانگر وابستگی مستقیم آمریکا به منابع نفتی خلیج فارس است و نمی‌تواند تمامی ابعاد وابستگی اقتصاد این کشور به هرمز را توضیح دهد.

بخش مهمی از زنجیره تولید تراشه‌های موردنیاز شرکت‌های آمریکایی در شرق آسیا مستقر است. تایوان و کره جنوبی نقشی تعیین‌کننده در تولید نیمه‌رساناهای پیشرفته و حافظه‌های موردنیاز شتاب‌دهنده‌های هوش مصنوعی دارند. این کشورها در عین حال برای تأمین انرژی و برخی مواد اولیه صنایع خود به واردات وابسته‌اند.

طبق آمار آژانس بین‌المللی انرژی، در سال ۲۰۲۵ روزانه نزدیک به ۱۵ میلیون بشکه نفت خام، معادل حدود ۳۴ درصد تجارت جهانی نفت خام، از تنگه هرمز عبور می‌کرد. همچنین حدود ۲۷ درصد گاز طبیعی مایع وارداتی آسیا از طریق همین آبراه تأمین می‌شد.

بنابراین حتی اگر یک مرکز داده در خاک آمریکا برق خود را از منابع داخلی این کشور تأمین کند، تجهیزات پردازشی آن ممکن است محصول کارخانه‌هایی در شرق آسیا باشند که از تحولات بازار انرژی خلیج فارس تأثیر می‌پذیرند. وابستگی در اقتصاد جهانی صرفاً با بررسی مبدأ واردات مستقیم یک کشور قابل شناسایی نیست؛ بلکه باید تمامی حلقه‌های زنجیره تولید محصولات راهبردی آن کشور را بررسی کرد.

یکی از مصادیق کمتر شناخته شده این وابستگی، هلیوم است. قطر پیش از آغاز جنگ حدود یک سوم هلیوم جهان را تولید می‌کرد. هلیوم با خلوص بالا در فرایند تولید نیمه‌رساناها کاربردهای مهمی دارد و اختلال در تأمین آن می‌تواند بر هزینه‌ها و ظرفیت تولید کارخانه‌های تراشه‌سازی اثر بگذارد. در ماه‌های گذشته نیز رسانه‌هایی همچون فایننشال تایمز و سی‌بی‌اس به نگرانی صنایع نیمه‌رسانای شرق آسیا از اختلال در عرضه هلیوم قطر پرداخته‌اند.

هرچند آمریکا خود یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان هلیوم در جهان است و تولیدکنندگان تراشه امکان متنوع‌سازی منابع تأمین خود را دارند، این مسئله نمونه روشنی از پیوند میان جغرافیای خلیج فارس و صنایع پیشرفته جهان به شمار می‌رود.

هرمز و هزینه تأمین مالی هوش مصنوعی

پیوند میان تنگه هرمز و صنعت هوش مصنوعی آمریکا تنها از مسیر انرژی و مواد اولیه برقرار نمی‌شود. یکی دیگر از مجاری مهم این ارتباط، تحولات اقتصاد کلان و به طور مشخص نرخ تورم و نرخ بهره است.

توسعه زیرساخت‌های هوش مصنوعی به سرمایه‌گذاری‌هایی عظیم و بلندمدت نیاز دارد. احداث مراکز داده، خرید تراشه‌های پیشرفته، توسعه شبکه‌های برق و تأمین تجهیزات صنعتی، مستلزم صرف منابع مالی گسترده‌ای است که بازگشت بخشی از آنها ممکن است سال‌ها به طول انجامد. از این رو، هزینه تأمین مالی برای آینده این صنعت اهمیت فراوانی دارد.

اختلال در عرضه جهانی انرژی، در صورت افزایش پایدار قیمت نفت و گاز، می‌تواند فشارهای تورمی را تشدید کند. افزایش تورم نیز امکان کاهش نرخ بهره را محدود می‌سازد. بالا ماندن نرخ بهره، از یک سو هزینه استقراض و سرمایه‌گذاری شرکت‌های فناوری را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، ارزش فعلی سودهای مورد انتظار آنها در سال‌های آینده را کاهش می‌دهد.

به این ترتیب، تنگه هرمز حتی بدون ایجاد اختلال مستقیم در فعالیت یک کارخانه تولید تراشه یا یک مرکز داده در آمریکا، می‌تواند از مسیر متغیرهای پولی و مالی بر چشم‌انداز صنعت هوش مصنوعی اثر بگذارد.

البته این رابطه مکانیکی و قطعی نیست. افزایش عرضه از دیگر مناطق جهان، کاهش تقاضا، استفاده از ذخایر و تغییر مسیرهای تجاری می‌توانند بخشی از آثار اختلال در هرمز را تعدیل کنند. چنان که رویترز در گزارش بیست و چهارم نوامبر خود از کاهش قیمت نفت به محدوده کمترین میزان سه ماه اخیر، باوجود استمرار اختلال در تردد از هرمز، خبر داده است. بنابراین ارزیابی دامنه فشار اقتصادی این آبراه، مستلزم توجه همزمان به وضعیت عرضه، تقاضا و ظرفیت سازگاری اقتصاد جهانی است.

معنای جدید یک دارایی ژئوپلیتیکی

برای دهه‌ها، اهمیت تنگه هرمز در ادبیات سیاسی و اقتصادی جهان عمدتاً با مفاهیمی همچون امنیت انرژی، قیمت نفت و هزینه سوخت توضیح داده می‌شد. اکنون اما باید فصل دیگری نیز به این ادبیات افزود؛ فصل ارتباط امنیت انرژی با امنیت فناوری و ثبات مالی. کاهش وابستگی مستقیم آمریکا به نفت خلیج فارس، به معنای پایان وابستگی راهبردی اقتصاد این کشور به تحولات منطقه نیست. بخشی از این وابستگی تغییر ماهیت داده و از مسیرهای پیچیده‌تری بازتولید شده است. آمریکا در همان دورانی که توانسته وابستگی مستقیم خود به نفت خلیج فارس را کاهش دهد، بخش مهمی از انتظارات اقتصادی و فناورانه خود را به توسعه صنعتی گره زده که به ثبات بازارهای انرژی، زنجیره جهانی تولید نیمه‌رساناها و شرایط مساعد تأمین مالی نیازمند است. از این منظر، رفت و آمد جنسن هوانگ در رأس انویدیا به مخاطب ایرانی کمک کرد تا وزن واقعی هوش مصنوعی در ساختار اقتصادی آمریکا را بهتر درک کند. این اتفاق به معنای وجود رابطه علّی میان بحران مدیریتی انویدیا و اختلال در تنگه هرمز نیست؛ بلکه اهمیت دو سوی یک رابطه ساختاری را آشکار می‌سازد: از یک سو، حساسیت بازار سرمایه آمریکا به چشم‌انداز توسعه هوش مصنوعی و از سوی دیگر، وابستگی زیرساخت‌های این صنعت به ثبات اقتصاد جهانی. تحولات فناوری، برخلاف برخی تصورات، لزوماً از اهمیت جغرافیا نکاسته‌اند. چه‌بسا در مواردی به دارایی‌های جغرافیایی پیشین، ابعاد تازه‌ای از اهمیت راهبردی بخشیده باشند. تنگه هرمز یکی از مصادیق این تحول است. آبراهی که در قرن بیستم اهمیت خود را عمدتاً از اقتصاد نفتی جهان می‌گرفت، در قرن بیست و یکم با زیرساخت‌های انقلاب دیجیتال نیز پیوند خورده است. آمریکا برای ساختن آینده اقتصادی خود به هوش مصنوعی چشم دوخته است؛ اما بخشی از شرایط مادی تحقق این آینده، همچنان از جغرافیایی تأثیر می‌پذیرد که ایران یکی از مهم‌ترین بازیگران آن است. این واقعیت، معنای تازه‌ای به اهمیت ژئوپلیتیکی تنگه هرمز می‌بخشد.

خبر

محمدباقر قالیباف:

ایران آماده تغییر جغرافیای نبرد است

محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی امروز (سه شنبه سوم آذر ماه) مجلس، در نطق پیش از دستور خود گفت: در هفته‌ای قرار داریم که روزهایش متبرک به نام بسیج است؛ نهادی که یادگار امام عظیم‌الشأن و فرزندان جان برکف اوست. وی ادامه داد: بسیج فراتر از یک سازمان، شبکه‌ای فراگیر از ایمان، انگیزه و تخصص برخاسته از بطن توده‌های مردم است؛ چنان که امام کبیر انقلاب (رضوان الله تعالی علیه) فرمودند که دست و بازوی بسیجیان را می‌بوسند و امام شهید انقلاب نیز فتح الفتوح امام را پرورش جوانان خداجوی بسیجی دانستند. به گزارش مهر، رئیس مجلس بیان کرد: بسیج پیش از آنکه یک تشکیلات اداری باشد، یک فرهنگ است؛ فرهنگ مسئولیت‌پذیری، پیش‌قدم بودن در میدان‌های سخت و خدمت بی‌منت و جهادی به همه مردم با هر سلیقه و نگاهی؛ بسیج یعنی حضور در میادین خدمت به ملت ۹۰ میلیونی مبعوث شده که در مقابل دشمن آمریکایی. صهیونیستی پناهگاه ایران شده‌اند. رئیس مجلس شورای اسلامی ادامه داد: بسیج فرزند زمانه خویش و فلسفه وجودی آن، ایستادن در نقطه نیازهای واقعی جامعه است؛ روزی در جبهه‌های دفاع مقدس ۸ ساله، خاکریز دفاع از شرافت این ملت شد و روزی دیگر در خط مقدم سازندگی، محرومیت‌زدایی و گره‌گشایی از زندگی مردم حضور یافت و این روزها که دشمن می‌خواهد جنگ را به داخل کشور و به شهرها بکشاند، بسیج باید نقطه‌ی اتکای امنیت مردم ایران در گوشه و کنار کشور باشد. وی تاکید کرد: امنیت و آرامش محلات مرهون حضور و فداکاری نیروهای بسیج است. تجربه قریب به ۵ دهه اخیر نیز نشان داده که هرجا مردم پای کار آمده‌اند، مشکلات با سرعت و کیفیت بهتر و بیشتری حل شده است و از همین رو باید همه ما مسئولان در هر نهاد و جایگاهی به مردمی‌سازی امنیت کمک کنیم. قالیباف اظهار کرد: مردمی‌سازی امنیت نیز یعنی بسیج که دست در دست مردم هر محله، مسائل را رصد کند، واسطه میان مردم و نهادها باشد و توطئه‌ها و طراحی‌های دشمن را در هسته‌های محلی خنثی سازد. رئیس قوه مقننه تصریح کرد: حضور فعال بسیج در محلات در کنار اراده اهالی محل باعث می‌شود تا هیچ گرهی در زندگی ساکنین محله بسته نماند. ایجاد شبکه‌های یاری‌رسانی در محلات، حل مسائل معیشتی روزمره و پیوند زدن مطالبات به حق مردم به تصمیمات کلان و رساندن صدای مردم به مسئولان، رسالت بزرگ این نهاد مردمی و یادگار امام راحل است. قالیباف ادامه داد: البته وقتی از همراهی بسیج و مردم سخن می‌گوییم، معنای آن حلقه‌های محدود و گروه‌های محصور نیست، بلکه همراهی بسیج با ملت ۹۰ میلیونی مبعوث شده است؛ همان ایرانیانی که همگی با هر سلیقه و نگاهی، دل‌بسته ایران بزرگ و عزت و امنیتش هستند و بعد از جنگ ۱۲ روزه و به خصوص جنگ ۴۰ روزه به خیابان‌ها آمدند و اجازه ندادند دشمن به اهداف خود برسد. مأموریت امروز بسیج، تقویت این همبستگی فراگیر میان همه مردم ایران است. رئیس مجلس در ادامه، گفت: همچنین همزمان با ایام وفات حضرت ام‌البنین (س)، یاد و خاطره مادران گران‌قدر شهدا را گرامی می‌داریم. مادرانی که با قلبی آکنده از ایمان و با تأسی به مکتب مادر حضرت عباس علیه‌السلام، پاره‌های تن خود را فدای اسلام و این مرز و بوم کردند و صبرشان ستون‌های ایستادگی این کشور است. تاریخ هیچ‌گاه از یاد نخواهد برد که امنیت، عزت و اقتدار امروز ایران اسلامی، مرهون اشک‌ها و دعاهای این مادران صبور و فداکار است. قالیباف در ادامه، متذکر شد: متاسفانه روز یکشنبه اتفاق بی‌سابقه‌ای رقم خورد و نمایندگانی به تعداد کمتر از انگشتان یک دست، با جنجال، سروصدا و تهدید به بی‌نظمی اجازه برگزاری جلسه علنی مجلس را ندادند. وی تاکید کرد: مجلس محل تضارب آراست و قانون آیین‌نامه داخلی، سازوکارهای متنوعی برای بیان و پیگیری اعتراض نمایندگان را در نظر گرفته است و مردم بارها و بارها شاهد تندترین اعتراضات از تریبون مجلس بوده‌اند و همچنان این امکان برای نمایندگان وجود داشته و خواهد داشت، اما اینکه چند نفر برای تحمیل خواسته خود، مانع برگزاری صحن مجلس شوند، رویه‌ای بسیار خطرناک است که نباید اجازه داد به امری عادی و کم‌هزینه تبدیل شود تا از تکرار آن برای همیشه جلوگیری کرد. وی تاکید کرد: آنچه ناپسندی این کار را بیشتر می‌کند این است که اکنون در شرایط جنگی قرار داریم و هم دشمنان ما چشم طمع به این قبیل اختلاف‌افکنی‌ها دوخته‌اند، هم مردم در میانه مشکلات معیشتی نظاره‌گر رفتار مسئولان کشور هستند و هم دستور صریح از رهبری معظم انقلاب داریم که باید مراقب وحدت و انسجام بین مسئولان بود. قالیباف ادامه داد: امر روشن مقام معظم رهبری خطاب به نمایندگان را باید آویزه گوشمان کنیم که اختلافات غیرموجه و حتی موجه را به تنازع و تفرقه تبدیل نکنیم. هیئت رئیسه و هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان وظیفه دارند برای جلوگیری از تکرار این بدعت‌ها ترتیباتی اتخاذ کنند. وی بیان کرد: مردم و رهبر معظم انقلاب از ما انتظار دارند توجه خود را به مسائل اصلی مخصوصاً معیشت مردم اختصاص دهیم و تک‌تک نمایندگان وظیفه دارند پیشگام حل مشکلات باشند و از هرگونه حاشیه و جنجال جلوگیری کنند. رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: در مواجهه با یاوه‌گویی‌ها و تهدیدهای اخیر رئیس جمهور آمریکا، لازم است تصریح کنم که موضع ما روشن و تغییرناپذیر است. وی بیان کرد: تهدیدها و توهین‌ها به مردم سرافراز و سربلند ایران و تأکید بر فشارهای اقتصادی، بیش از هر چیز نشانه درماندگی آمریکایی‌ها در مقابل ملت عزیز و مقاوم و مستقل ماست. قالیباف در پایان گفت: حرف ما همان است که قبلاً گفته‌ایم؛ پیش از اجرای ۷ شرط ایران هیچ اقدام و مذاکره‌ای در کار نخواهد بود و در مقابل تحرکات دشمن نیز آماده پاسخ‌گویی قاطع و تغییر جغرافیای نبرد در صورت خطای دشمن هستیم.

نیویورک‌تایمز:

دموکرات‌ها باید به جنگِ ترامپ پایان دهند

نیویورک تایمز در تحلیلی درباره ضرورت پایان دادن به جنگ علیه ایران، به چند واقعیت مهم و قابل توجه برای مخاطب ایرانی اذعان کرده است. نخست آنکه آمریکا از منظر راهبردی جنگ علیه ایران را باخته و تداوم حملات نظامی، حتی با وارد آوردن خسارات بیشتر به ایران، نمی‌تواند این شکست را به پیروزی تبدیل کند. دوم آنکه مقاومت ایران در برابر فشارهای نظامی و اقتصادی، هزینه ادامه جنگ را برای واشنگتن چنان افزایش داده که این روزنامه به دموکرات‌ها توصیه می‌کند حتی به بهای تعطیلی دولت فدرال، از تأمین بودجه جنگ جلوگیری کنند؛ چرا که هزینه‌های سیاسی چنین اقدامی در برابر هزینه‌های تداوم جنگ ناچیز است. سوم آنکه برخلاف آمریکا، ایران در طول نزدیک به ۹ ماه منازعه، ثبات مواضع خود را حفظ کرده و نه تهدید به اقدام نظامی و نه توسل عملی به آن، نتوانسته تهران را به عقب‌نشینی وادار کند. چهارم آنکه محاصره دریایی و تهدید مستمر به حملات نظامی، نه‌تنها ایران را به امتیازدهی سوق نداده، بلکه به تشدید اقدامات متقابل تهران و کاهش انگیزه آن برای مصالحه انجامیده است. مجموع این اعترافات را می‌توان نشانه‌ای از موفقیت نسبی ایران در تحمیل هزینه به طرف متخاصم دانست؛ تا جایی که اکنون در فضای سیاسی آمریکا، بحث نه بر سر چگونگی پیروزی در جنگ، بلکه بر سر چگونگی پایان دادن به آن و جلوگیری از تحمل خسارات بیشتر است. به بیان دیگر، ایران توانسته است ادامه جنگ را از یک ابزار فشار علیه خود، به مسئله‌ای پرهزینه برای سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده تبدیل کند. مشروح گزارش نیویورک تایمز را در ادامه می‌خوانید. گفتنی است در متن دخل و تصرفی صورت نگرفته:

قدرت، دردسرهای خاص خود را به همراه دارد و یکی از نخستین مسائلی که دموکرات‌های تازه‌قدرت‌گرفته با آن مواجه‌اند، این است که با جنگ علیه ایران چه کنند.

دموکرات‌ها می‌توانند در هفته‌های پیش رو، با استفاده از اختیارات بودجه‌ای کنگره، مانع از ادامه اقدامات نظامی دونالد ترامپ شوند. چنین اقدامی البته مخاطراتی به همراه دارد؛ از جمله تعطیلی دولت فدرال و جسورتر شدن ایران. با این حال، این مخاطرات در مقایسه با هزینه از دست دادن فرصت‌های پایان بخشیدن به جنگی که دموکرات‌ها بارها آن را محکوم کرده‌اند و اکثریت قاطع رأی‌دهندگان نیز آن را رد کرده‌اند، ناچیز است.

نحوه عملکرد دموکرات‌های کنگره در مقطع کنونی، نخستین آزمون مهم برای سنجش این مسئله خواهد بود که آیا آنان پیام رأی‌دهندگان را شنیده‌اند و آیا قصد دارند به مواضع و وعده‌های خود پایبند بمانند یا خیر. درباره یک مسئله توافق گسترده‌ای وجود دارد: کنگره اختیار قطع تأمین مالی جنگ را دارد. نزدیک‌ترین فرصت برای اعمال این اختیار، ۱۱ دسامبر است؛ موعدی که کنگره باید بودجه دولت فدرال را تأمین کند، در غیر این صورت دولت تعطیل خواهد شد. دموکرات‌ها می‌توانند از تصویب هرگونه لایحه جدید بودجه خودداری کنند، مگر آنکه در آن، استفاده از منابع مالی برای اقدامات خصمانه علیه ایران، از جمله محاصره دریایی این کشور، ممنوع شده باشد؛ محاصره‌ای که خود اقدامی جنگی است و خطر تشدید درگیری‌ها را به همراه دارد. به این ترتیب، دموکرات‌ها حتی در شرایطی که هنوز در اقلیت هستند و پیش از آنکه اکثریت جدید آنان در ماه ژانویه مستقر شود، می‌توانند دست به اقدامی قاطع بزنند.

اما اتفاق نظرها تا همین جا ادامه دارد. برخی دموکرات‌ها نگران‌اند که قطع بودجه جنگ ترامپ، اشتباهی بزرگ از نظر سیاسی و راهبردی باشد. چنانچه شمار کافی از جمهوری‌خواهان با این اقدام مخالفت کنند، دولت تا زمان شکسته شدن بن‌بست تعطیل خواهد شد. در چنین شرایطی، دموکرات‌ها ممکن است به ایجاد آشوب در مقطعی متهم شوند که مردم آمریکا از آنان خواسته‌اند اداره امور کشور را به دست گیرند. ترامپ نیز ممکن است در دوران تعطیلی دولت، همچون گذشته، با استفاده از بودجه جاری پنتاگون به ایران حمله کند.

علاوه بر این، تقریباً قطعی است که جمهوری‌خواهان دموکرات‌ها را متهم خواهند کرد که دشمن ایرانی را به این باور رسانده‌اند که می‌تواند در برابر آمریکای دچار تفرقه، مدت بیشتری دوام بیاورد. برای نخستین بار از زمانی که ترامپ در ماه فوریه با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، برای حمله به ایران همراه شد، جمهوری‌خواهان فرصت خواهند یافت مسئولیت شکست تحقیرآمیز آمریکا و پیروزی دور از انتظار جمهوری اسلامی را به گردن دموکرات‌ها بیندازند.

از همین رو، برخی دموکرات‌ها ترجیح می‌دهند مسیری کم‌تنش‌تر را در پیش گیرند؛ به این معنا که تا آغاز به کار کنگره جدید برای کاهش تدریجی دامنه جنگ صبر کنند یا حتی پس از آن، به اقداماتی بسنده کنند که صرفاً جنبه نمادین داشته و مخالفت آنان با جنگ را نشان می‌دهد، بی‌آنکه تلاش جدی برای پایان دادن به آن صورت گیرد.

استدلال طرفداران تعویق، وسوسه‌انگیز اما نادرست است. از منظر راهبردی، ترامپ جنگ خود را باخته است؛ فارغ از اینکه دموکرات‌ها چه اقدامی انجام دهند. هیچ چیز، نه کشتن شمار بیشتری از مقامات ایرانی، نه هدف قرار دادن بخش‌های بیشتری از توان نظامی ایران و نه تخریب گسترده‌تر زیرساخت‌های انرژی این کشور، نمی‌تواند حتی ظاهری از پیروزی برای آمریکا به ارمغان آورد. ادامه جنگ صرفاً به معنای مرگ و رنج بیشتر برای همگان، از جمله آمریکایی‌هاست.

بسیار نامعقول خواهد بود اگر دموکرات‌ها از ترس آنکه مسئولیت پایان دادن به جنگ به گردنشان بیفتد، حتی بخشی از مسئولیت جنگی را بپذیرند که از اساس اشتباه، غیرقانونی و بیهوده بوده است. اگر دموکرات‌ها حقیقتاً با این جنگ مخالف‌اند، باید نتیجه منطقی این مخالفت را نیز بپذیرند: این تصمیم بی‌پروا برای آغاز جنگ بود که دستیابی به صلحی ناگزیر نامطلوب را رقم زد؛ صلحی که هزینه دستیابی به آن با گذشت زمان سنگین‌تر خواهد شد.

پایان دادن به جنگ همچنین اهرم‌های فشار ترامپ را، هرچند محدود، برای دستیابی به توافقی که برنامه هسته‌ای ایران را محدود کند و به دیگر مسائل مورد نگرانی بپردازد، از میان نخواهد برد.

شواهد نزدیک به ۹ ماه گذشته نشان می‌دهد که نه تهدید به استفاده از نیروی نظامی و نه استفاده واقعی از آن، هیچ یک نتوانسته است مواضع ایران را نرم‌تر کند؛ مواضعی که برخلاف مواضع آمریکا، در تمام این مدت ثابت مانده است. در مقابل، محاصره دریایی تهران را به تشدید حملات خود سوق داده است. به همین ترتیب، تهدید دائمی حملات نظامی بیشتر آمریکا، به شکلی متناقض، جمهوری اسلامی را از دادن امتیاز منصرف کرده است؛ زیرا ایران به این باور رسیده که ترامپ ممکن است حتی پس از دریافت امتیاز نیز تغییر موضع دهد و بار دیگر دست به بمباران بزند.

اهرم فشار واقعی آمریکا نه در حملات بیشتر و بی‌اثر نظامی، بلکه در نیاز ایران به دسترسی به دارایی‌های مسدودشده خود، رهایی از تحریم‌ها و جذب سرمایه‌گذاری اقتصادی از کشورهای حاشیه خلیج فارس نهفته است. تمامی این عوامل حتی در صورت برطرف شدن تهدید جنگ نیز پابرجا خواهند ماند.

محاسبات سیاسی نیز تفاوتی با محاسبات راهبردی ندارد. درست است که ترامپ دموکرات‌ها را به تعطیل کردن دولت با هدف متوقف ساختن جنگ متهم خواهد کرد؛ بگذارید چنین کند. ترامپی که اکنون تضعیف شده است، اگر دولت را برای ادامه جنگی بیهوده که رأی‌دهندگان به تازگی آن را رد کرده‌اند به گروگان بگیرد، بیش از پیش تضعیف خواهد شد.

بر اساس نظرسنجی اخیر مؤسسه یوگاو که پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای انجام شد، ۵۳ درصد آمریکایی‌ها معتقدند تصمیم نهایی درباره زمان پایان دادن به عملیات نظامی باید در اختیار کنگره باشد؛ درحالی که تنها ۲۹ درصد بر این باورند که ترامپ باید چنین اختیاری داشته باشد. چه‌بسا رأی‌دهندگان از دموکرات‌ها به دلیل اعمال اختیارات قانونی‌شان استقبال کنند.

دموکرات‌هایی که خواهان تعویق اقدامات تا زمان در اختیار گرفتن کنترل کنگره هستند، استدلال می‌کنند که در آن مقطع می‌توانند ترامپ را در برابر چالش وتوی لایحه قطع بودجه جنگ قرار دهند. اما دشوار است بتوان تصور کرد که چرا شرایط سیاسی در آن زمان بهتر خواهد بود. دموکرات‌هایی که امروز از رویارویی بر سر تعطیلی دولت هراس دارند، در آینده نیز همین نگرانی را خواهند داشت؛ به ویژه آنکه در آن زمان، مستقیماً در مسیر پیشبرد برنامه‌های قانون‌گذاری خود مانع ایجاد خواهند کرد.

علاوه بر این، اگر دموکرات‌ها اکنون اقدامی نکنند و ترامپ دستور حملات نظامی جدیدی را صادر کند، درگیری‌ها ممکن است به سرعت تشدید شود. در چنین شرایطی، کنگره آینده ناگزیر خواهد بود درحالی که ایران متحدان و نیروهای آمریکایی در منطقه را هدف قرار می‌دهد، درباره توقف یا ادامه عملیات نظامی آمریکا تصمیم‌گیری کند.

دموکرات‌ها که وعده پایان دادن به جنگ را داده‌اند، در آن صورت به شریک تشدید جنگ تبدیل خواهند شد. آنان بلافاصله اعتماد رأی‌دهندگانی را خدشه‌دار خواهند کرد که براساس یکی از نظرسنجی‌های پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای، جنگ را سومین مسئله مهم پیش روی کشور دانسته‌اند.

لب مطلب این است: اگر دموکرات‌ها واقعاً معتقدند این جنگ به همان اندازه که می‌گویند نادرست و اشتباه است، باید متناسب با این باور عمل کنند. موکول کردن تصمیم به آینده، شرایط را بهتر نخواهد کرد و چه‌بسا این تعویق به معنای آن باشد که هیچ‌گاه اقدامی صورت نگیرد.

البته مطلوب بود اگر دموکرات‌ها می‌توانستند بدون مواجهه با اتهام کمک به دشمنی جسورتر یا ایجاد تعطیلی در دولت، با جنگ مخالفت کنند؛ اما عرصه سیاست چنین تجملاتی را برنمی‌تابد. حزبی که شهامت پایان دادن به یکی از نامحبوب‌ترین جنگ‌های تاریخ معاصر آمریکا را ندارد، اساساً شایسته اعتماد برای پایان دادن به جنگ‌ها نیست.

در جهانی که رقابت در آن روزبه‌روز تشدید می‌شود و مطالبات بیشتری از منابع محدود آمریکا وجود دارد، سیاست خارجی ایالات متحده مستلزم آن است که با صراحت و واقع‌بینی تشخیص دهد چه زمانی باید جلوی زیان بیشتر را بگیرد.

ایالات متحده پس از تصمیم باراک اوباما برای افزایش شمار نیروهای نظامی در افغانستان، یک دهه دیگر به جنگ در این کشور ادامه داد؛ زیرا هیچ رئیس جمهوری حاضر نبود بار سیاسی پذیرش شکست را بر دوش بکشد. هنگامی که جو بایدن سرانجام نیروهای آمریکایی را از افغانستان خارج کرد، به خاطر اشتباهات رؤسای جمهور پیش از خود مجازات شد.

خوشبختانه، تردیدی وجود ندارد که جنگ ایران، جنگ شخص ترامپ است و رأی‌دهندگان نیز به‌صراحت به دموکرات‌ها مأموریت داده‌اند که به آن پایان دهند. دموکرات‌ها با عمل به این مأموریت می‌توانند اصلاح یکی از عارضه‌های مزمن سیاست خارجی آمریکا را آغاز کنند؛ عارضه‌ای که به شکلی تأسف‌بار در جنگ کنونی نمایان شده است و جنگ‌طلبی را با قدرت و دیپلماسی را با سازش‌کاری اشتباه می‌گیرد.

ترامپ گفته است که غنائم از آنِ پیروز میدان است. اکنون که پیروزی دموکرات‌ها کامل شده، آنان نیز باید بی‌پروا سهم خود را مطالبه کنند و این کار را با اعمال یکی از اختیاراتی آغاز کنند که قانون اساسی در زمینه جنگ به کنگره اعطا کرده است و هیچ رئیس جمهوری نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد: اختیار خودداری از پرداخت هزینه‌های جنگ.